

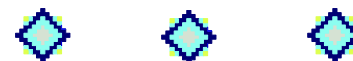


### قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است

قدرت طلبی در هر که باشد، اسباب این می شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است؛ می خواهد رئیس جمهور آمریکا قدرت طلبی کند یا یک طلبه ای در مدرسه (و یا ...) بخواند قدرت طلبی بکند؛ و شیطان ما را هم از این راه، بیشتر از جاهای دیگر می تواند بازی بدهد؛

که تو فلانی هستی! تو چه هستی! دیگران چی اند! هیچ فرقی مابین آدمی که به حسب ظاهر قدرتمند دنیا است و دارد بازهم دنبال قدرت می گردد، با آن آدم زاهدی که توی یک صومعه نشسته است، در این جهت فرق نیست. تمام فسادهایی که در عالم پیدا می شود، از خودخواهی پیدا می شود، از حبّ جاه، از حبّ قدرت، از حبّ مال، از امثال این هاست و همه اش برمی گردد به حبّ نفس و این «بت» از همه بزرگ تر است و شکستش هم از همه مشکل تر است. تعقیب کنید که اگر نمی توانید به تمام معنی بشکنید- که می توانید ان شاء...- مشغول باشید به شکستن دست و پای یک همچو بتی.

صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۱



مطالب زیبای خود را برای ماهنامه ارسال فرمایید  
تا در شماره های بعدی آن انتشار یابد.

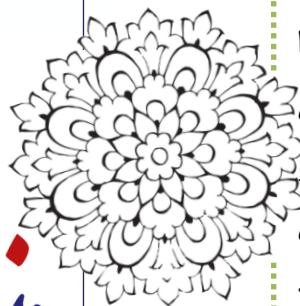
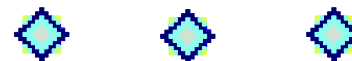
#### تهیه و تنظیم:

واحد فرهنگی کانون بقیه ...

مسجد صاحب الزمان (عج) رضی آباد پایین

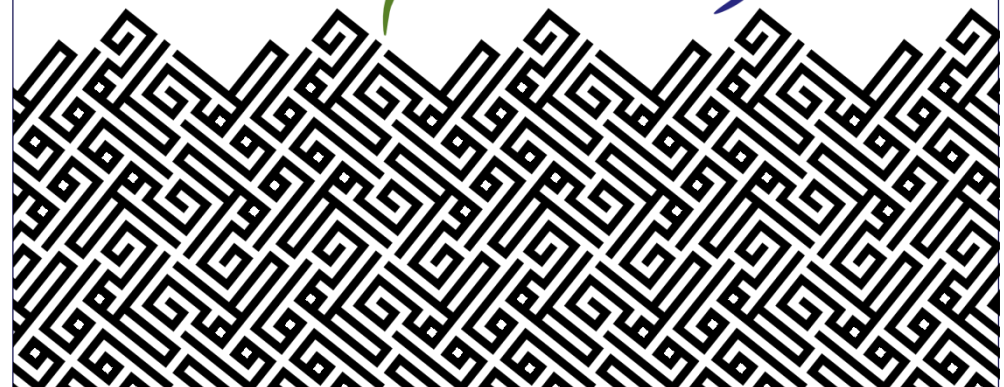
E-Mail: mahname.meshkat@yahoo.com

SMS: ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰



# مناظره فاطمه سید

شماره ۳۵  
اسفند ۹۴



## فدک هدیه پیامبر به فاطمه



فدک از جمله چیزهایی است که خداوند به رسولش بخشید. آن حضرت به همراه علی(ع) آنجا را فتح کرد و هیچ‌یک از دیگر مسلمان‌ها در فتح آنجا شرکت نداشت لذا هنگامی که آیه شریفه «وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد معنایش آن بود که فدک را به فاطمه بده، حضرت فدک را به فاطمه بخشید.

فدک، قریه حاصل خیز و آبادی بود در سرزمین حجاز نزدیک خیبر که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بود و در آن چشمه‌ای جوشان و نخل‌های فراوانی بود و بعد از خیبر نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می‌رفت.

در اینکه چگونه فدک، این آبادی خرم و سرسبز به پیامبر اسلام(ص) منتقل شد، معروف چنین است که رسول خدا(ص) بعد از آنکه از فتح خیبر بازگشت خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند، آن‌ها کسی را خدمت رسول خدا(ص) فرستادند، و با او صلح کردند، در برابر اینکه نیمی از فدک را به آن حضرت واگذار کنند، پیامبر(ص) از آن‌ها پذیرفت و این صلح را امضاء فرمود.

به این ترتیب فدک خالصه رسول... (ص) شد، زیرا طبق قرآن مجید چیزی که به دست مسلمین بدون جنگ بیفتد منحصرأ حق پیامبر(ص) است و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شود و به این ترتیب پیامبر(ص) فدک را در اختیار گرفت و درآمد آن را در مورد واماندگان و در راه ماندگان و مانند آن‌ها مصرف می‌کرد.

این را نیز بسیاری از مورخان نوشته‌اند که پیامبر(ص) در حیات خود فدک را به بانوی اسلام فاطمه زهرا(س) بخشید.



## مهدویت و آسیب‌های فرارو

### تب ملاقات گرایی

متأسفانه، افراد زیادی تمام همّ خویش را در دیدار با امام زمان(عج) خلاصه کرده‌اند و به دیگران نیز همین را القا می‌کنند؛ گویا شیعه هیچ وظیفه‌ای جز دیدار با امام ندارد! غافل از اینکه آنچه مهم است، عنایت و رضایت امام است و گرنه، در قرون اولیه اسلام نیز بسیاری امام زمان خویش را دیدند و بر روی ایشان شمشیر کشیدند. دیدار امر مطلوبی است، اما آنچه مهم است و ویژگی منتظران آن امام نازنین است، انجام دادن وظایفی است که برای شیعه منتظر در نظر گرفته‌اند.

تذکر دیگر اینکه نباید فراموش کرد که دوران، دوران غیبت است و قرار نیست همه به خدمت امام مهدی(عج) برسند. بنابراین، تأکید زیاد بر دیدار ایشان، باعث ناامیدی از امکان دیدار می‌شود و بذّر تکذیب باور مهدویت را در دل‌ها می‌پراکند.

آستان قدس رضوی

### مسح سر با ناخن

باید بدونیم که مسح سر کشیدن با ناخن صحیح نیست و حتماً باید با پوست دست روی سر مسح کشید.

استفتاء از دفتر مراجع



## معنی شهادت



شهید علی بلورچی خطاب به خانواده خود می‌نویسد: شنیده‌ام کسی گفته که خوش به حال شهیدان که رفتند و راحت شدند. از این گفته خیلی تعجب نکردم، سخن ناروا

همیشه بوده، از این در حیرتم که حرفش بی‌پاسخ مانده. به او بگوئید که نه شهادت را شناخته، نه از رمز و راز زنده‌بودن آگاه است. "شهادت" یعنی، اگر خدا بخواهد من و ما از بد و خوب شما باخبریم، کم‌وزیادتان را می‌دانیم، با شادی‌هایتان می‌خندیم و از غصه‌هایتان اندوهناکیم. یعنی ما برای خانواده‌ی خود نگرانیم، غم و شادی مردم کوچک و محله و شهر، غم و شادی ما هم هست.

"شهادت" یعنی، من و ما به انتخاب خود، زندگی دنیایمان را فدای آرمان‌های دین مردممان کردیم، اما روحمان تا وقتی خدا بخواهد، در همه عرصه‌ها و صحنه‌ها با شماس، در صف راهپیمایی‌ها، در روشنایی نماز جمعه، در شبستان احیاء، کنار صندوق صدقات، هم‌نفس با ویلچری که در راه مانده، شاهد آه حسرت‌بار مادری که هنوز چشم‌به‌راه است.

"شهادت" یعنی، ما تا ابد بر صراط مستقیمی که برای اقامه‌اش از سر و جان خود گذشتیم، پایداریم...

عزیزانم! بر راه امام پایداری کنید که: «ان رحمۃ الله اقریب من المحسنین». وعده‌گامان بهشت خدا.

اگر به متن نامه توجه شود، شهید گران‌قدر در جمله جمله‌ی نامه، خود را جزء شهداء محسوب نموده است و این در صورتی است که نامبرده در سال ۶۵ یعنی چهار سال بعد از نگارش نامه به شهادت رسیده‌اند.

## غصب فدک

پس از شهادت پیامبر و آغاز خلافت ابوبکر به دستور وی، غصب فدک با بهانه بی‌اساس حق مسلمین صورت گرفت.

## شاهدان فدک

ابوبکر از حضرت زهرا(س) برای اثبات فدک شاهد خواست و حضرت، ام‌ایمن و علی(ع)



را به‌عنوان شاهد معرفی کرد. ابوبکر از ام‌ایمن پرسید: آیا تو از رسول خدا چنین سخنی را درباره فاطمه شنیده‌ای؟

پاسخ داد: روزی در خانه فاطمه(س) در حضور رسول خدا(ص) نشسته بودم، در این هنگام جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد به پا خیز، خداوند به من دستور داده تا با دو بالمدود فدک را برای مشخص سازم. رسول خدا(ص) به همراه جبرئیل برخاسته و بیرون

رفتند، چیزی نگذشت که مراجعت فرمود، فاطمه(س) پرسید رسول خدا(ص) فرمود: فدک برای تو صدقه باشد و فاطمه

پذیرفت، رسول خدا روی به من کرده و فرمود: ای ام‌ایمن بر این مطلب گواه باش و تو با علی نیز شاهد این موضوع باشید. عمر گفت: ای ام‌ایمن تو یک زن می‌باشی و شهادت یک زن ارزشی ندارد و اما علی نیز به نفع خود شهادت می‌دهد و چون در این گواهی ذینفع است شهادتش قبول نمی‌شود.



ماجرای غصب فدک بهانه‌ای شد برای جسارت به اهل بیت پیامبر و آتش زدن درب خانه فاطمه(س).



پس از آنکه خیر غصب فدک به حضرت زهرا(س) رسید، ایشان به همراه جمعی از زنان برای دفاع از حق خود به مسجد رفت و آنجا خطبه‌ای را قرائت فرمود.

### خطابه فاطمه

آیا در کتاب خداوند آمده که شما از پدرانان ارث ببرید و من از پدرم ارث نبرم.

آیا کتاب خدا را کنار گذاشته‌اید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که سلیمان از داوود ارث برده است. ای قوم اوس و خزرج (فرزندان قبیله دختر کاهل): زمام امور در دست شماست و شما از هر جهت به قضیه آگاهید: شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید، چگونه می‌توانید اجازه دهید میراث پدرم بلعیده شود؟!



فرهنگ نیوز

### وعده

پادشاهی در یک شب سرد زمستان از قصر خارج شد. هنگام بازگشت سرباز پیری را دید که با لباسی اندک در سرما نگرهبانی می‌داد. از او پرسید: آیا سردت نیست؟ نگرهبان پیر گفت: چرا ای پادشاه اما لباس گرم ندارم و مجبورم تحمل کنم. پادشاه گفت: من الان داخل قصر می‌روم و می‌گویم یکی از لباس‌های گرم مرا برایت بیاورند. نگرهبان ذوق‌زده شد و از پادشاه تشکر کرد. اما پادشاه به محض ورود به داخل قصر وعده‌اش را فراموش کرد. صبح روز بعد جسد سرمازده پیرمرد را در حوالی قصر پیدا کردند، درحالی که در کنارش با خطی ناخوانا نوشته بود: ای پادشاه من هر شب با همین لباس کم سرما را تحمل می‌کردم اما وعده لباس گرم تو مرا از پای درآورد!

### کلاس ریاضی

سه نفر در تقسیم ۱۷ شتر باهم نزاع می‌کنند. اولی مدعی ۱/۲، دومی ۱/۳ و سومی ۱/۹ از شترها بودند و به هر ترتیب که می‌خواستند شترها را تقسیم کنند نتوانستند یعنی:

$$1.8 = 17 * 1/9$$

$$5.6 = 17 * 1/3$$

$$8.5 = 17 * 1/2$$

هیچ‌یک از علمای وقت نتوانستند مشکل آنان را حل کنند موضوع را نزد علی(ع) می‌برند. ایشان یک شتر خود را به آن ۱۷ شتر اضافه می‌کند، سپس ۱/۲ آن یعنی ۹ شتر را به اولی و ۱/۳ که ۶ می‌شود را به دومی و ۱/۹ آن را که ۲ می‌شود به سومی می‌دهد و جمع کل شترهای تقسیم‌شده ۱۷ نفر می‌گردد و در نتیجه یک شتر باقی‌مانده خود را نیز برمی‌دارد.